

هو الله - ای کنیز عزیز الهی، نامه شما رسید. از گلشن معانی رایحه معطری استشمام گردید.

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۴۲۴

هو الله

ای کنیز عزیز الهی نامه شما رسید. از گلشن معانی رایحه معطری استشمام گردید. در پاریس باید چنان تنزیه و تقدیس ظاهر نمود که نفوس را از آلائش هوا و هوس بکلی پاک و مطهر کرد زیرا در آن مدینه نفوس در نهایت غفلت و منہمک در شهوات نفس. اگر قوه ملکوتیه ظاهر گردد البتہ نفوذ عظیم کند و آن نفوس را به نفثات روح القدس زنده نماید. البتہ به جان بکوشید که نفوس میته را زنده نمائید و کوران را بینا کنید و کران را شنوا نمائید.

مرقوم نموده بودی که افکار فیلسوفی را چگونه تطبیق به افکار دیناتی نمائیم. بدان که ناسوت آئینه ملکوتست و هر یک با یکدیگر تطبیق تام دارد. آراء صائبه ناسوتیه که از نتایج افکار فلسفه حقیقیه است مطابق آثار ملکوتیه است و به هیچ وجه من الوجوه اختلافی در میان نیست زیرا حقیقت اشیاء در خزاں ملکوتست. چون جلوه به عالم ناسوت نماید اعیان و حقایق کائنات تحقق یابد. اگر چنانچه آراء فلسفیه مطابق آثار ملکوتیه نباشد یقین است که عین خطاست زیرا بعد از قرون و اعصار به تدقیق و تحقیق فلاسفه واضح و مشهود شود که بیان صریح ملکوتی صحیح و آراء فلسفه سقیم بوده چنانکه وقتی که قرآن نازل شد بعضی از آیات قرآنیہ مخالف آراء فلسفیه



ORIGINAL



AUDIO

بود مثل حرکت ارض و سائر کواکب بتمامها و حرکت محوریّه شمس که صریح قرآنست. فلاسفه آن زمان این بیان را مخالف آراء فلسفیّه دانستند زیرا در آن زمان قواعد بطلمیوسیّه در علوم ریاضیه مسلّم جمیع آفاق بود و نصّ صریح قرآن مخالف آن. بعد از قرون و اعصار که فلاسفه ریاضیون تحقیق و تدقیق نمودند و آلات رصدیه ایجاد کردند و به واسطه آن آلات اکتشاف حالات و حرکات سیّارات نمودند واضح و مشهود شد که صریح قرآن حقیقت واقع است و آراء فلسفیّه آن زمان جمیع باطل. زیرا اساس قواعد بطلمیوسیّه در علوم ریاضیه سکون ارض است و حرکت شمس و قرآن تصریح به حرکت ارض می نماید و شمس را حرکت محوریّه بیان می فرماید. اگر چنانچه از لسان عربی بهره ای داشتی آیات قرآنیّه را می نوشتم ولکن چون لسان عربی ندانی لهذا مضمون آیات را بیان کردم.

و اما سیّارات متعدّده و مسافت ما بین آنان که الیوم ریاضیین اروپا آن را تأویل به عالمی که نفس در او زنده است می نمایند این تصوّر صرف است نه تحقّق زیرا جمیع سیّارات نامتناهیّه عوالم جسمانیّه اند و عالمی که روح در آن باقی آن جهان روحانیست و عالم ملکوتست که باقی و ابدیست زیرا جمیع اجسام نورانیّه که در این اوج نامتناهی موجود کلّ مرگب از عناصر است و هر ترکیبی را تحلیلی در عقب است لهذا از ابدیت محروم ولکن حیّز ملکوت چون مجرد و مقدّس از ترکیب است لهذا باقی و برقرار.

و اما قضیه حادثه موت بدان که روح انسانی مقدّس و مجرد است و منزّه از دخول و خروج زیرا دخول و خروج و حلول و صعود و نزول و امتزاج از خصائص اجسام است نه ارواح لهذا روح انسانی دخول در قالب جسمانی نماید بلکه تعلق به این جسد دارد و موت عبارت از انقطاع آن تعلق است. مثلش آئینه و آفتاب است. آفتاب در آئینه دخول و خروجی ندارد و حلولی نماید ولی تعلق به این آئینه دارد و در او جلوه نماید. چون تعلق منقطع گردد آئینه از روشنی و لطافت و جلوه باز ماند. لهذا تعبیر خروج روح از جسد تعبیر مجاز است نه حقیقی و این تعلق شاید به تدریج منقطع گردد و شاید فوری باشد.

و اما کولود کریانس مکتوبی به او مرقوم شد در جوف است برسانید و از خدا امیدوارم که سبب شوی که در شهر پاریس نور تقدیس جلوه نماید و علیک البهاء الأبهی. ع ع